

غزنویان در یک نگاه

غزنویان غلامان ترکی بودند که در زمان سامانیان به ایران راه یافتند.



(582-352/963-1186م)

171« غزنویان غلامان ترکی بودند که در زمان سامانیان به ایران راه یافتند. مرکز ایشان غزنه یا غزنین در افغانستان بود. یکی از افراد قبایل غزنوی به نام سبکتکین در زمان امیر نوح سامانی قدرت یافت و امیر سامانی برای سرکوبی سرداران عاصی خود از او کمک خواست. * پسر سبکتکین، محمود، که همراه پدر به خراسان آمده بود در نیشابور ماند. پس از مرگ سبکتکین، او بی فاصله خود را به غزنه رساند و با غلبه بر برادر حکومتی بزرگ تشکیل داد. خلیفه بغداد لقب یمین الدوله، یعنی دست راست دولت عباسی را برای او فرستاد و از آن پس محمود به پشت گرمی دربار خلافت حکومت های ملی ایرانی را یک یک بر انداخت. سامانیان را منقرض کرد، سیستان را از امیر خلف بانو آخرین فرد دودمان صفاری گرفت و خوارزم را پس از شورشی مطیع خود کرد. خوارزم شاهان ایرانی تبار را برانداخت و حکومت آن جا را به یکی از غلامان ترک خود سپرد و پس از آن، بیشتر به سودای غنایم، بارها به هندوستان لشکر کشید..

پس از محمود پسرش مسعود بیش از ده سال پادشاهی نکرد، زیرا ترکان سلجوقی که در زمان محمود به نواحی شمال خوارزم راه یافته بودند حمله آوردند و مسعود را شکست دادند. پس از مسعود تنی چند از امیرزادگان غزنوی به سلطنت نشستند. * اما قلمرو ایشان به غزنه و هند منحصر شده بود و دیگر در ایران نفوذی نداشتند. پس از افتادن غزنه به دست غوریان که آن را با خاک یکسان کردند، غزنویان لاهور را مقر دولت خود ساختند و سرانجام از غوریان شکست خوردند و در سال 582 هـ/ 1186م از میان رفتند.

عصر غزنوی روزگار به بار نشستن تلاش های علمی و ادبی و فکری و دوران آزاداندیشی قرن چهارم هجری/دهم میلادی بود و نتیجه سیاست های حکومت های صقاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه در این عصر آشکار گردید. غزنویان خود فارسی را خوب نمی فهمیدند، اما به تقلید از دربارهای ایرانی، شاعران و نویسندگان بزرگ را حمایت می کردند و از آنان بهره تبلیغاتی می بردند. محمود غزنوی علاقه داشت که شاعران و نویسندگان او را بستانند. از همین رو، دربار او شماری بزرگ از شاعران ستایش گر و مدیحه سرا را درخود گرد آورده بود. عنصری، فرّخی و منوچهری، از بزرگ ترین شاعران این عصر، همگی مداحان سلطان محمود بودند.

با این همه، بیشتر آثار ارزنده دانش و ادب و اندیشه فارسی که در این دوران نوشته شده، از حمایت مستقیم غزنویان بهره نبرده است. * اما جنگ های سلطان محمود و شهرت دربار او به حمایت از شعر و ادب، زبان فارسی را در مشرق ایران تا دور دست های هند گسترش داد.

از دوران حکومت نزدیک به صد و پنجاه ساله غزنوی تنها حدود چهل سال آن، در دوره سلطان محمود و مسعود، در سرزمین های ایرانی گذشت .

سلطان محمود غزنوی (387-421هـ/997-1030م)

سلطان محمود، * بنیان گذار سلسله غزنوی، یکی از امیران جنگ آور ترک و افسانه سازترین سلطان تاریخ ایران بعد از اسلام است. وی از نوجوانی همه جا پدر خود را همراهی کرده بود و با فنون جنگ و کشورداری آشنایی کامل داشت. به همین جهت پس از آن که سرداران یاغی را سرکوب کرد، امیرسامانی حکومت نیشابور را به او داد و پدرش سبکتکین را به امارت غزنه فرستاد.

محمود پس از مرگ پدر حکومت غزنه را نیز از آن خود کرد و با حمله به خراسان سامانیان را که ضعیف شده بودند برانداخت. از آن پس قدرت او روز به روز بالا گرفت تا آن جا که در سال 390هـ/ 1000 م. با تأیید خلیفه عباسی درغزنه به تخت سلطنت نشست و بیش از سی و سه سال با شوکت و قدرت تمام بر ایران و بخش بزرگی از هند حکمرانی کرد. *

محمود در مدت سلطنت خود بارها به هندوستان لشکر کشید و در جنگ هایی که آن ها را غزوات، یعنی جنگ با گفّار برای اشاعه دین اسلام می نامید ثروت فراوان اندوخت و اسیران بسیار گرفت. بزرگ ترین لشکرکشی محمود به سرزمین هند، فتح سومنات، در سواحل جنوبی شبه جزیره کاتیاوار در مغرب هندوستان را، به دنبال داشت. وی در این پیروزی بُت سومنات را شکست و خزاین گران بهای آن بُت خانه را با خود به غزنین آورد. *

امپراتوری عظیم محمود، همراه با خزاین و گنجینه‌های افسانه‌ای او، پس از مرگش، در زمان سلطنت سلطان مسعود پسر او، بیش از ده سال دوام نیافت. ترکان سلجوقی که در زمان سلطان محمود، پایشان به خراسان باز شده بود، به تدریج قدرت یافتند و مسعود را از خراسان راندند. وی و جانشینانش در غزنه و بعضی متصرفات خود در هند زیستند و کم‌کم از میان رفتند. با این همه، حدود نیم قرن سلطنت سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی در تاریخ ایران، به دلایلی که می‌آید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به قدرت رسیدن محمود سرآغاز تسلط ترکان بر سرزمین ایران بود.* وی سه دودمان فرمان‌روایی اصیل ایرانی را، که در نواحی مختلف حکومت می‌کردند و استقلال نسبی سیاسی داشتند و فرهنگ ایرانی را زنده کرده بودند، برانداخت. سامانیان، صفاریان و امیران مقتدر خوارزم از میدان بدر شدند و مقدمات انقراض امرای محلی ایرانی، چون آل بویه و آل زیار در زمان سلطان محمود فراهم آمد. پس از آن قبایل ترک از سلجوق و مغول و تاتار حدود شش قرن ایران را عرصه تاخت و تاز ویران‌گر و خونین خود قرار دادند. در این دوران، آزادمنشی و حسّ گذشت و مدارا که از ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان بود، جای خود را به تعصب و خشونت و قساوت داد و بزرگداشت دانش و معرفت، به اسیر گرفتن دانشمندان و خرید و فروش شاعران انجامید. سلطان محمود به تقلید از امیران سامانی و پادشاهان آل بویه، دانشمندان و شاعران را به بارگاه خویش می‌خواند. اما آنان را وسایل حشمت و جاه خود می‌دانست و نه مردمی صاحب ارج و احترام.* سه دانشمند و شاعر بزرگ ایرانی از او آزار بسیار دیدند. "ابوعلی سینا شهر به شهر از او گریخت، ابوریحان بیرونی به اسارت در دربار او هر لحظه در هراس زیست و فردوسی، رنجیده خاطر، از غزنه به توس بازگشت و تا آخر عمر در سختی بسیار روز گذراند."

سلطان محمود خود را دشمن سرسخت شیعه‌گری و رُض و بددینی می‌شمرد. وی برای خوش آیند خلیفه بغداد و در واقع برای کسب هرچه بیشتر مال، تظاهر به دین داری می‌کرد. گویند وقتی مردی توانگر را احضار کرد و به او گفت: «#171؛ شنیده‌ام قمرمطی شده‌ای.»؛ «مرد گفت: «#171؛ قمرمطی نیستم، اما پول کلانی می‌توانم بپردازم.»؛ سلطان پول را گرفت و حکم بر بی‌گناهی او داد. محمود آن قدر مال اندوخت که به نوشته بیهقی خود می‌گفت: «#171؛ پشت زمین تاب ثروت‌های ما را ندارد.»؛ آورده‌اند که تنها از معبد سومنات حدود 85 تن طلا به غنیمت گرفت و هنگام ویران کردن یکی از معابد کریشنا در هند می‌گفت که برای دوباره ساختن این معبد بیش از دویست سال وقت و یکصد میلیون دینار طلا لازم است.*

محمود هنگام مرگ دستور داد تا گنجینه‌هایش را برابر چشمانش بگسترند. اما این کار ممکن نبود. دو روز طول کشید تا توانستند گران‌بهاترین جواهرات را دور او گردآورند. او حسرت زده و نگران به آنها نگریست و گریان و فریادکشان جان داد. با این همه ثروت، سلطان محمود جز قصرها و باغ‌هایی در غزنه، در دیگر سرزمین‌های قلمرو خود جز ویرانی چیزی به جای نگذاشت، درحالی که، حدود همان روزگار، عضدالدوله دیلمی در گوشه و کنار کشور ایران چندان آبادانی کرد که هنوز بسیاری از آن‌ها برجاست.

در دوره محمود و پسرش مسعود، شاعران و نویسندگان و وزیران و دبیران معروف و کارآمدی زیستند و بسیاری از آن‌ها به دربار غزنویان منسوب بودند.* جشن‌ها و رسم‌های ایرانی در دربار غزنویان با شکوه تمام برگزار می‌شد.* با این همه، آنان را فرمان‌روایانی دانش‌پرور و هنردوست نمی‌توان شمرد. چه محمود شعرا را بیشتر برای مدح خود گرامی می‌داشت. گفته‌اند که وی با همه تنگ‌نظری نسبت به فردوسی، برای شاعر کم‌مایه‌ای در ری، بذرهای زر و سیم می‌فرستاد. هنگامی که سبب را جویا شدند، گفت: «#171؛ من با این پول‌ها شعر غضائری رازی را نمی‌خرم بلکه استقلال شهر ری را خریداری می‌کنم.»؛

با این همه، سلطان محمود غزنوی از نظر سیاسی و نظامی،* سلطانی با کفایت بود. در مدت سلطنت او، هرچند به واسطه خراج‌های هنگفت و لشکرکشی‌های پرهزینه، بر مردم فشار بسیار وارد می‌آمد و به آن‌ها سخت می‌گذشت، اما امنیت و آرامش در کشور برقرار بود و سرکشان غارتگر، که در تاریخ ایران پیوسته مردم را مورد تهدید و تجاوز قرار می‌دادند، قلع و قمع شده بودند. به همین دلیل در تاریخ از محمود به عنوان قدرتمندی لایق که سزاوار تحسین و بزرگداشت است یاد شده.

داستان‌های عاشقانه محمود و ایاز، در شعر عرفانی فارسی، بیشتر با توجه به همین جنبه از حکومت اوست که ایاز سلطان را به عنوان مظهر سلطنت الهی می‌ستاید و با عبودیت و فرمان‌برداری بی‌حد، خدمتگزار اوست.* محمود نیز ایاز را، که بنده‌ای مطیع و جان‌برکف است، به لطف و کرم خداوندی مورد نوازش و حمایت خاص خود قرار می‌دهد. بدین ترتیب، سلطان محمود در تاریخ ایران حالتی افسانه‌ای نیز یافته و از او در بعضی آثار ادبی سیمای سلطانی محبوب و لطیف‌طبع و عادل و اندیشه‌ور برجای مانده است. [1]؛

[1] - به نقل از سایت #171؛ بنیاد مطالعات ایران - http://www.fis-iran.org/fa/resources/iranhandbook